

## ریشه های روانی فرزندکشی چیست؟

فرزندکشی و فرزندآزاری و کلا هر مبحث روان شناختی در افراد مختلف، دلایل مختلفی دارد. به عبارت دیگر من به عنوان روان شناس نمی توانم ریشه روانی واحدی برای تمام کسانی که فرزندانشان را در کودکی یا بزرگسالی می کشند، قائل شوم و باید با هر فردی که مرتکب این قتل می شود ساعت ها و روزها صحبت کرد، به گذشته آن فرد و خانواده اش برگشت تا قدم به قدم دلیل کاری که انجام داده مشخص شود اما در حالت کلی باید جامعه ما به این باور برسد که انسان بودن بر مادر، پدر، عمو، خاله و هر نسبتی غلبه می کند؛ یعنی انسان موجودی است که هر کاری می تواند از او سر بزند و حتی در شرایط خاصی پدر یا مادر بودن نمی تواند مانع از بروز این ویژگی در او شود.

درباره ویژگی های والدینی که مرتکب فرزندکشی یا فرزندآزاری معتقدم علت های روان شناسی، قواعدی کلی و جهانشمول ندارد و هر فرد باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. خشم، نفرت، پول و... در بروز چنین واکنش هایی دخیل هستند و بعضا دیده می شود پدر و مادر از فرزندشان طلبکار هستند؛ یعنی به قدری خودشان را یک عمر تمام و کمال وقف فرزندشان کرده اند که حالا فرزندشان را مایملک خود می پندارند و در چنین شرایطی اگر فرزند تصمیم بگیرد به سبک دیگری زندگی کند، والد یا والدین احساس خیانت و باخت شدیدی می کنند و کم کم درونشان احساسی به وجود می آید که ممکن است دست به هر کاری بزنند. وقتی یک انسان احساس ناامنی شدید می کند، موجودیت شخصی اش ظهور می کند. احساس ناامنی به معنای آنکه، هر آنچه آینده او و زندگی اش را زیر سوال ببرد و در معرض خطر قرار بدهد موجب واهمه اش می شود. در چنین حالتی فرد در جمع بندی با خود معمولا به این نتیجه می رسد که باید عاملی را که حس ناامنی به او می دهد، حذف کند؛ و حذف اشکال مختلفی دارد. این تصور در خیلی ها پدید می آید چون جامعه ما مدارا را مساوی با ضعف قرار می دهد و در چنین جامعه ای یک فرد ناخودآگاه در برابر هر احساس ناامنی دست به حذف می زند؛ در این جامعه آدم های مذاکره کننده ذلیل هستند و در مقابل کسانی که ناسزا می گویند و مشتی می زنند، قهرمان می شوند. اما برای پیشگیری، والدین باید بپذیرند که جهان امروز نسبت به گذشته تغییر کرده و ما باید به فرزندمان استقلال بدهیم و استقلال آنها را به رسمیت بشناسیم. فرزندان نیز باید حرمت والدین را حفظ کرده و در پاسخ به زحمات طاقت فرسای آنها، تحمل خود را بالا برده و دغدغه های آنها را رعایت کنند.

سیدسهیل رضایی  
روان شناس  
و مشاور

متهم در حال بازسازی صحنه قتل



## قصاص مادر قاتل

همیشه قرار نیست فرزندکشی توسط پدر انجام شود و گاهی مادران به مرحله ای می رسند که فرزندان خود را با انگیزه هایی که بیشتر روانی است، به قتل می رسانند. در یکی از جنجالی ترین پرونده های فرزندکشی، مادری در مشهد دو فرزندش را به قتل رساند. متهم که پس از قتل فرار کرده بود، با ردیابی پلیسی دستگیر شد و گفت: همسرم فوت شده بود و نمی توانستم از فرزندانم نگهداری کنم. غروب روز حادثه برای

لحظه ای این فکر به ذهنم رسید که خودم را از دست فرزندانم راحت کنم. به همین دلیل به هریک از آنها چند عدد قرص خواب آور خواندم که خودم مصرف می کردم. وقتی آنها گیج شدند و به خواب رفتند به سراغشان آمدم. ساعت حدود ۲۳ بود که کنار پسر قرار گرفتم. او یک لحظه بیدار شد و چشمانش را باز کرد ولی من تصمیم خودم را گرفته بودم. به همین دلیل دیگر تامل نکردم اما وقتی قصد کشتن دخترم را داشتم او با دستش تیغه چاقو را گرفت. با این حال چاقو را کشیدم و او را کشتم. بعد هم از خانه فرار کردم. این زن با درخواست اولیای دم بچه ها به قصاص محکوم و حکم مجازاتش در زندان اجرا شد.

## قتل فرزندان و شوهر

در جنایتی دیگر در پایتخت، مادر بعد از قتل دو فرزندش، همسر خود را کشت. او قصد خودکشی داشت که ناکام ماند. ساعت ۱۴ آبان ماه سال ۱۳۹۵ وقوع یک جنایت هولناک در ساختمانی در شهرک آزادی به مأموران کلانتری ۱۵۰ تهرانسر اعلام شد که تیمی از نیروی انتظامی در محل حاضر و در بررسی های اولیه مشخص شد زن ۳۴ ساله ای در جنایتی هولناک همسر ۳۹ ساله، دختر ۱۱ ساله و پسر چهار ساله اش را با ضربات چاقو به طرز هولناکی به قتل رسانده و پس از خودزنی قصد پریدن از بالکن خانه و خودکشی را داشته که مأموران توانستند وی را بازداشت کنند. همچنین دیگر دختر زن جوان که توسط مادرش مجروح شده بود همراه مادرش به بیمارستان انتقال یافت. زن جوان بعد از بهبودی حالش به باز پرس جنایی گفت: صبح روز حادثه همسرم در اتاق خواب بود که من از او خواستم بیدار شود و با هم صبحانه بخوریم اما وی به من اعتنایی نکرد. من نیز چاقویی را از آشپزخانه برداشتم و همسرم را زمانی که خواب بود مورد اصابت ضربات چاقو قرار دادم. پس از این اتفاق فرزندانم را که در حال تماشای تلویزیون بودند نیز با چاقو زدم، چون نمی خواستم فرزندانم دست شخص دیگری بيفتند.



## قتل پسر معتاد

اعتیاد فرزندان، یکی از مهم ترین انگیزه ها برای ارتکاب قتل توسط پدران است. در آخرین روزهای سال گذشته مردی در فردیس پسر معتادش را به دلیل آزار و اذیت ها و اعتیادش کشت. متهم پس از دستگیری عنوان کرد پسرش چندین سال اعتیاد شدید به مواد مخدر داشته و برای تأمین هزینه اعتیادش همیشه با تهدید چاقو از او و سایر اعضای خانواده اش پول می گرفته. در روز حادثه نیز پسرش نزد وی رفته و درخواست پول کرد که این بار با مخالفت پدر روبه رو شد. اما پسر معتاد که حال خوبی نداشت عصبانی شده و یک چاقو برداشت و به سمت پدرش حمله کرد که پس از درگیری شدید این بار پدر با چاقوی آشپزخانه چندین ضربه به شکم و قلب وی وارد کرده و او را به قتل رساند. در پرونده ای دیگر، بهمن سال گذشته پسری جوان به مأموران تهران خبر داد برادرش به دست پدرش به قتل رسیده است. صدای مضطرب و وحشت زده این جوان نشان می داد او از یک جنایت فجیع صحبت می کند. بلافاصله مأموران به نشانی ای که پسر جوان داده بود، رفتند و پدری را بالای سر جسد فرزندش دیدند. مرد میانسال به مأموران گفت پسرش را کشته و منتظر است دستگیرش کنند. با انتقال جسد به پزشکی قانونی مرد میانسال به دادسرا برده شد. او اتهام قتل فرزندش را قبول کرد و گفت: آرش پسر بزرگ من بود. او ۲۰ سال بود به مواد مخدر اعتیاد داشت و هر روز زندگی را برای ما سخت تر از قبل می کرد. روز حادثه من و همسرم بیرون از خانه بودیم. پسر کوچکم تماس گرفت و گفت برادرش به منزل آمده و وسایل را شکسته است. وقتی به خانه رفتیم، دیدیم پسر هم وسایل را شکسته و برادر کوچکش را هم کتک زده است. او پول می خواست تا مواد بخرد. من هم کمی پول دادم. گفت این پول کم است می خواهد به چالوس برود و از من خواست او را به چالوس ببرم. من هم هر دو پسر را سوار ماشین کردم که به چالوس ببرم و بعد با پسر کوچکم برگردم. در راه پسر بزرگ دوباره درگیری را آغاز کرد. او با لگد شیشه های ماشین را شکست و بعد هم یک لگد دیگر زد تا در ماشین را بشکند. او طنابی را از جیبش درآورد و به برادر کوچکش حمله کرد. می خواست او را بکشد. من خیلی دستپاچه شدم. پسر کوچکم خیلی پسر خوبی بود. او اصلا دعوائی نبود و کارهایی را که برادرش می کرد، انجام نمی داد. از ترس جان او ماشین را نگه داشتم. به زور پسر بزرگم را از او جدا کردم و بعد از شدت عصبانیت طناب را دور گردن پسر بزرگم پیچیدم و زمانی به خودم آمدم که او دیگر نفس نمی کشید.

## جنایت هایی بر اساس اوهام

درباره جنایت های هولناک مانند پدر و مادر بابک خرمدین، نمونه بارزی که به یاد دارم مربوط به بیش از ۵۰ سال پیش است. در آن پرونده، مردی حدود ۵۰ ساله در چند ماه، پنج مرد را با برنامه ریزی کامل به خانه دعوت کرد و بعد از بیهوش کردن، آنها را به قتل رساند، جنازه هایشان را مثله کرد و به دور انداخت. مرد قاتل بر این باور بود هریک از این پنج مرد با زنش رابطه نامشروع داشتند و به همین دلیل دست به قتل آنها زد. وجه اشتراک این پرونده با پرونده قتل خانواده خرمدین هادر این است که هر دو نفر با برنامه ریزی قتل ها را انجام دادند، از نظر سلامت روانی مشکلی نداشتند و هیچ یک نیز اظهار پشیمانی نکردند. مقام های قضایی بر این باور بودند با توجه به این که قتل ها برنامه ریزی شده بوده است، حکم مجرم اعدام است که اعدام هم شد؛ اما همان زمان برخی روان شناسان عنوان کرده بودند درست که تمام تصمیمات به صورت منطقی گرفته شده اما باید این نکته را در نظر داشت که استدلال فرد قاتل برای ارتکاب به جرم بر اساس اوهام بوده است. در پرونده قتل خانواده خرمدین نیز باید همین نکته را در نظر داشت. آن هم با توجه به این که شاگردان بابک خرمدین تاکید می کنند او فردی بی حاشیه و نجیب بوده است. درست است که پدر و مادر کاملاً برنامه ریزی شده دست به قتل زده اند اما استدلال آنها بر اساس اوهام است. بنابراین پیشنهاد می کنم در اعلام حکم قطعی این دو نفر کمی درنگ شود تا روان شناسان بتوانند کاملاً به این موضوع بپردازند و زوایای پنهان ماجرا را مورد بررسی قرار بدهند.

محمد بلوری  
پدر حادثه نویسی  
ایران



در جنایتی مشابه با

پدر بابک خرمدین،

مردی ۵۰ سال قبل پنج

مرد را با توهم اینکه با

همسرش ارتباط دارند

به خانه اش کشاند و به

قتل رساند

